

تغییر صورت‌بندی نسلی در جامعه ایرانی

سمیه توحیدلو^۱

شناسه پژوهشگر (ارکید): ۳۶۸۴-۰۳۴۰-۰۰۳-۰۰۰۰-۰۰۰۰

چکیده

سن و مقوله «نسل»، در پژوهش‌های مختلف مطرح شده‌اند و صورت‌بندی‌های خطی و غیرخطی مرسوم از جوانی در این پژوهش‌ها وجود دارد. در این تحقیقات، الگوهای چون توجه به دوره‌های زمانی، توجه به زمان‌های اجتماع‌پذیری و تمایز بر پایه کانون‌های همگرایی و واگرایی به چشم می‌خورد که در دو مدل اخیر به زمینه‌های اجتماعی تحلیل معاصر از تاریخ ایران اشاره می‌شود.

مسئله اصلی این نوشتار، دستیابی به توصیف دقیق‌تری از صورت‌بندی‌های موجود است. با کمک نتایج پژوهش‌های مورد اشاره و از راه تحلیل محتوای ۱۳ کتاب، ۲۰ مقاله مهم و ۸ گزارش ملی در این زمینه و نیز بهره‌بردن از نظریات «ذهنیت نسلی» کریستوفر بالس و «دوره‌های اجتماع‌پذیری» رونالد اینگلهارت، کوشش شد مدل نوینی با محوریت نسل جدیدتر (متولدین پس از انقلاب) ارائه گردد. مدعای نهایی مقاله به این نکته پرداخته است که اگرچه کانون مرکزی توجه نسل انقلاب در انقلاب و جنگ بنا نهاده شده بود، باین‌همه نسل جدید دانشگاهیان می‌توانند کانون تحلیلی جدیدتری را مانند سبک زندگی لذت‌گرا بازتولید نمایند و از هژمونی گفتمانی نسل گذشته در ارتباط با موضوع نسل‌ها فارغ شوند.

واژگان کلیدی: نسل، مناسبات نسلی، سبک زندگی، لذت، مصرف

۱. عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / s.tohidlou@ihcs.ac.ir

مقاله علمی پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۷

دوفصلنامه مسائل اجتماعی ایران، سال دوازدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، صص ۵۶-۳۵

۱. مقدمه و بیان مسئله

«جوانان» به مثابه سازه‌های اجتماعی، فرهنگی و زیستی، موضوع جذاب و محوری گفتمان‌های گوناگون شده‌اند. شتاب و تنوع تغییراتی که جامعه در حال گذار ایران تجربه می‌کند و تحولات ساختاری و نهادی ملازم با آن، ابعاد پیچیده‌تر و مهم‌تری به مسئله جوانان بخشیده است (ذکایی، ۱۳۸۶: ۹-۱۰). مسئله نسل، تعریف نسل و تغییرات نسلی، از جمله مفاهیم برجسته پژوهش‌های اجتماعی است. این مفهوم از دیرباز وجود داشته، اما به ضرورت ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... دستخوش تغییرات گسترده‌ای شده است. ارتباطات بین نسلی نیز از مسائل مورد توجه است، چراکه نوع این روابط می‌تواند شکاف‌ها و یاروندهای اجتماعی را در جامعه تبیین کند.

رویکردهای مختلفی برای ارتباط بین نسلی وجود دارد، اما پژوهشگران مسائل جوانان چهار الگورا برای روابط نسلی معرفی می‌کنند که این الگوها به ترتیب عبارت‌اند از توافق نسلی، تفاوت و تعامل هم‌زمان نسلی، شکاف نسلی و انقطاع نسلی. مراد از انقطاع نسلی، بزرگ‌ترین و گسترده‌ترین اختلاف میان نسل‌هاست؛ درحالی‌که منظور از شکاف نسلی وجوه نازل‌تر چنین اختلافی میان نسل‌هاست (ذکایی، ۱۳۸۸). نسل‌ها در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند و این موقعیت‌ها ساختاری دارند و این بازگویی از نسل، بیشتر جامعه‌شناسانه است و مطالعه روابط بین نسلی در مقایسه با مطالعه نسلی، بیشتر جامعه‌شناختی است (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۱۵). هر نسل با توجه به درک و فهمی که از اوضاع و موقعیت‌های پیرامونی دارد، هویت مستقلی می‌یابد و درعین حال به لحاظ حضور هم‌زمان رابطه تعاملی پیدا می‌کند. بدین لحاظ، تغییر نسل فرایندی است که در آن ضمن این‌که موقعیت‌های متفاوت دیده می‌شود، گسست و همسانی شکل می‌گیرد (آزادارمکی، ۱۳۸۶: ۵۶).

الگوهای روابط بین نسلی و تغییرات آن‌ها، موضوع صورت‌بندی نسلی را دارای اهمیت کرده است. پیش‌تر در تعریف نسل از دوره‌های سی ساله‌ای یاد می‌شد که تفاوت‌های آشکار اجتماعی، ایشان را با نسل پیش از خود مجزا می‌کرد. به فراخور تغییر و تحولات شتابان فنی و اجتماعی و تغییرات در مهارت، توانمندی و سبک زندگی دوره‌های زمانی یک نسل حتی تا ده سال کوتاه شده و تمایز هر نسل از نسل پیشین فزونی یافته است. همین تمایزات گسترده نه تنها شکاف یا ارتباطات بین نسلی را رقم زده، بلکه عاملی شده است تا تحلیل‌های اجتماعی بر پایه دوره‌بندی‌های نسلی تبیین شود.

به هرروی، صورت‌بندی‌های تحلیلی مشخصی برای واکاوی نسل وجود دارد. برخی تنها به بررسی نگرش‌های هر نسل توجه دارند و به بزرگ‌سازی تفاوت‌های نگرشی می‌پردازند. برخی دوره‌بندی‌های زمانی یا تعریف نسل منطبق با دوران جامعه‌پذیری را مدنظر قرار می‌دهند و به جز نگرش‌های فردی و در ارتباط با دیگران، به زمینه‌های شکل‌گیری این نگرش هم توجه دارند. برخی به وقایع مهم یا همان کانون‌های واگرایی و همگرایی می‌پردازند؛ کانون‌هایی که انقلاب سال ۵۷ و دوران جنگ تحمیلی از مهم‌ترین آن‌ها در دوره حاضر است. موارد پراکنده‌ای نیز وجود دارد که اثر متغیرهای دیگر در تفاوت نگرش‌ها سنجیده می‌شود. جهانی شدن، گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، آموزش و تحصیلات بالا، تغییرات الگوی مصرف و... از جمله این متغیرها هستند.

مسئله این پژوهش، پاسخ به این پرسش است که پژوهش‌گران مختلف به موضوع مناسبات نسلی چگونه نگریسته‌اند؟ چرا در همه پژوهش‌ها به گفتمان مسلط (اعم از دوره‌بندی سنتی، یا کانون‌های همگرایی و واگرایی) ارزش و اعتبار داده شده و دال مرکزی همه پژوهش‌ها گردیده و نسبت نگرش‌ها و وضعیت نسل پس‌از آن را با همان گفتمان مسلط گزارش کرده‌اند؟ و اگر قرار باشد از گفتمان مسلط رهایی پیدا کرد، چه صورت‌بندی تازه‌ای می‌توان از وضعیت نسلی جدید ارائه داد؟

در این مقاله تلاش شده است با تحلیل محتوای پژوهش‌های موجود، از ورای این صورت‌بندی‌ها و با کمک ذهنیت‌های نسلی و به شکل درون‌نسلی و نه از بیرون، به مقوله نسل نگریسته و صورت‌بندی منطبق با این ذهنیت‌ها عرضه شود. برای رسیدن به این مهم، مجموعه کتب، مقالات و پژوهش‌های بزرگ و ملی با موضوع جوانان و نسل جوان جمع‌آوری، پالایش و تحلیل شده است.

اگر در تعریف نسل رویکردهای سنتی و مدرن تاکنون شناخته می‌شد و ما را در این صورت‌بندی‌ها رهنمون بود، با گذشت زمان رویکردهای فرامدرن نیز بدان آمیخته شده است. در واقع اگر قرار است صورت‌بندی تاریخی‌ای از موضوع نسل‌ها داشته باشیم، رویکرد غیرخطی ما را بر آن می‌دارد که ترکیبی از رویکردها را در دوره حاضر دنبال کنیم. از این‌روست که بازگفت وضعیت کنونی، نیازمند بررسی رویکردهای فرامدرن هم هست. نمی‌توان دیگر به هژمونی رویکردهای مدرن باور داشت و از خطی بودن روال گفت. نمی‌توان به نهادهای جوان تجدیدشده‌ای نظر نینداخت که اتفاقاً با گسترش رسانه‌ها به گفته گیدنز درگیر از جاکندگی زمانی و مکانی شده است (به نقل از ذکایی، حسنی، ۱۳۹۶). نمی‌توان کاملاً از بیرون نسل متولدشده بعد از انقلاب و مبتنی بر ارزش‌ها، هنجارها و نگرش‌های نسل‌های پیشین را پژوهش کرد، مسئله پژوهشی داشت و تحلیل‌ها را از دیدگاه تمایز با نسل مسلط ارائه داد. مهم این است که نباید تنها تحت هژمونی گسترده نسل‌های دارای ارزش و هنجار اجتماعی شده مسلط به نسل نگریست و دال مرکزی تحلیل را بر باورهای نسل اول و دوم (میانسال و سالمند) قرار داد. از این‌رو تلاش شد در تحلیل محتوای کارهای انجام‌شده، به توصیفی از صورت‌بندی‌های فعلی نسلی در پژوهش‌ها اشاره شود و نمونه‌ای از صورت‌بندی با نقطه کانونی متفاوت ارائه گردد.

۲. مفهوم نسل

تعاریف متعددی از نسل ارائه شده است. هرچند وفاق کاملی میان اصحاب علوم انسانی درباره مفهوم نسل وجود ندارد، اما نسل به شکل انضمامی مفهوم شناخته‌شده‌ای است و تعریف پیچیده‌ای ندارد. می‌توان تعریف ذیل را تا اندازه‌ای از هنک بیکر پذیرفت. «گروه‌های متمایز شده که به وسیله موقعیت تاریخی و علائق خاص در سطح فردی (دوره‌های زندگی، سوگیری ارزشی و سوگیری نسلی) و در سطح سیستم (اندازه و ترکیب، فرهنگ نسلی و سوگیری‌های نسلی) مشخص می‌شوند» (به نقل از یوسفی، ۱۳۸۳: ۲۳).

در حوزه مطالعات خانواده، نسل را به طور کلی فاصله ستی بین زایش پدر و مادر و فرزندان در نظر گرفته‌اند که بر تعداد سال مشخص و مورد وفاقی دلالت ندارد (ذکایی) و «فاصله میان دو نسل را ۲۰-۳۰ سال در نظر می‌گیرند» (پناهی، ۱۳۸۳: ۲).

کریستوفر بالس^۱ در مقاله ذهنیت‌های نسلی، نسل را مجموعه‌ای از انسان‌ها برمی‌شمرد که در ابژه‌های نسلی با یکدیگر سهیم‌اند (بالس: ۱۳۸۳). از دید وی، ابژه‌های نسلی آن پدیده‌هایی هستند که برای ایجاد حس هویت نسلی به کار می‌بریم و اغلب رویدادها، اشخاص، مکان‌ها، اشیاء و... را می‌تواند در برگیرد. او بر این باور است که ابژه‌های نسلی، ذهنیت‌های نسلی می‌آفریند و امکان ارتباط درون نسلی را شدنی می‌سازند. از طرفی گفت‌وگوهای بین نسلی نیز مگر با توجه به این ابژه‌های نسلی ممکن نیست. این ابژه‌ها شاید برای نسل پیشین در قالب رویدادهای خاص و فراگیری معنا یابد که در تاریخ یک سرزمین می‌تواند انگشت شمار هم باشد.

بالس اشاره دارد که «ماهیت هر نسل مستلزم ژرف‌نگری در ماهیت تحول نسل‌هاست. نسلی که در حال شکل‌گیری است، جایگاه خود را در ارتباط با نسل‌های پیشین چگونه تعیین می‌کند؟ نسل نوظهوری که به جنگ گسیل می‌شود و در معرض خطر نابودی قرار می‌گیرد، در وابستگی‌های بین نسلی اش با نسلی که در بازار کار برایش امکان اشتغال فراهم می‌شود، تفاوت دارد. این نسل به نوبه خود می‌تواند نسل‌های قدیمی‌تر را به شدت بهت زده کند» (بالس، ۱۳۸۰). بالس برای تعیین ابژه‌ها، به موارد خاصی اشاره می‌کند: گروه بیتل‌ها، تزئین لباس، مد، استفاده از لباس جین و خوردن ساندویچ. بدین لحاظ است که ابژه‌ها همراه با افراد حاضر در نسل خاصی می‌آیند و از هویت نسلی آن‌ها حکایت می‌کنند. ابژه‌ها به نوعی هویت نسلی را می‌سازند. اگر استفاده و انتقال ابژه از طریق نسل‌ها به درستی صورت نگیرد، از بین رفتن ابژه‌های نسلی و در نهایت انقطاع فرهنگی و استحاله دینی و فرهنگی اتفاق می‌افتد. با توجه به نظام مفهومی فوق، دو فرض زیر به دست می‌آید که در این نوشتار به گونه‌ای دیگر مورد توجه قرار خواهند گرفت:

- ابژه‌های مادی در زندگی فرد و مرتبط به موقعیت و منزلتی که شخص کسب می‌کند، مطرح‌اند. این ابژه‌ها به عنوان بخشی جدایی‌ناپذیر از حیات و هویت فردی شخص در ابتدا در کودکی و سپس به عنوان عامل رشد حیات و هویت اجتماعی فرد اهمیت می‌یابند (رنجبر، ۱۳۸۰: ۶۵)؛
 - افزون بر ابژه‌ها، فضای فرهنگی و هویت نسلی اهمیت می‌یابد. فضای نسلی، محیط پیرامونی است که یک نسل با ابژه‌های معطوف به آن وارد تعامل می‌شود و به تعریف موقعیت خود می‌پردازد؛ به عبارت دیگر فضای نسلی محیطی است با مرزهای مشخص، نسل مشخص و ابژه‌های مشخص. این فضا، می‌تواند زمینه‌های جامعه‌پذیری را هم تبیین کند.
- مکتب بیرمنگام به جای تمرکز بر روابط نسلی و جستجوی بازآفرینی در تداوم ارزش‌های نسلی، بازآفرینی را اساساً با توجه به مؤلفه‌های ساختاری چون طبقه، جنسیت و نژاد در نظر می‌گیرد و بیش

از آن‌که جوانی را به عنوان یک مرحله زندگی مفهوم‌سازی کند، به ویژگی‌های متمایز فرهنگی جوانان و به‌ویژه خصلت طبقاتی آن‌ها توجه دارد. بدین ترتیب نقطه مشترک رویکردهای فرهنگی اعم از کلاسیک و مدرن، توجه به صورت‌بندی فرهنگی است که ساختارهای مختلف نمایش می‌دهند و به اقتضای آن شاهد تنوع در انتخاب‌ها و مسیرهای زندگی در فرایند گذار هستیم. برخی از آن‌ها اساساً بر این نظرند که همه آنچه به عنوان راه‌ها و روش‌های استاندارد زندگی، خاستگاه‌ها و اهداف تعریف شده از آن یاد می‌شود، منسوخ است و هم برای جوانان امروزی و هم برای محققان گمراه‌کننده خواهد بود. از دید آنان، جریان‌های زندگی روزمره غالباً مسیرها یا راه‌های گسست برای بسیاری از جوانان هستند که امکان انشعاب‌های متعدد در آن هست؛ از این‌رو زندگی روزمره تنها زندگی زیست‌شده (به صورت یکنواخت و تکراری) نیست، بلکه جوانان خلاقانه و مشتاقانه برای آن برنامه‌ریزی می‌کنند (ذکایی، ۱۳۸۸).

۳. روش

در این نوشتار از روش تحلیل محتوا کمک گرفته شده است. بدین منظور نخست کلیدواژه‌های نسل و جامعه‌شناسی نسلی یا جامعه‌شناسی جوانان مرتبط با موضوع انتخاب شد و در ادامه با کمک این کلیدواژه، کوشش شد کتب و مقالات پژوهش‌محور ملی یا بزرگ برگزیده شود. افزون بر آن، کتاب‌هایی که در تحلیل این پژوهش‌ها نگاشته شده نیز مرور شد. در مجموع ۱۳ کتاب^۱، ۲۰ مقاله^۲ مهم^۳ و پالایش‌شده از مقالات دیگر و ۸ گزارش از پیمایش‌های ملی^۴ مورد توجه قرار گرفت.

با توجه به این‌که در گزارش پیمایش‌ها کمتر تحلیل وجود دارد، اشاراتی به صورت‌بندی‌های نسلی هم در آن‌ها یافت نمی‌شود و تنها تمایز و تفاوت نگرش‌ها را به شکل نسلی گزارش می‌کنند؛ اما گاهی نوع پرسش مطرح‌شده و پرداختن به موضوع نسل و ذهنیت‌های نسلی مجزا از تفاوت‌های سنتی پاسخ‌ها می‌توانست مورد توجه قرار گیرد.

۱. از جمله کتب مورد مطالعه، آثار (آزاد، غفاری، ۱۳۸۳)، (آزاد، غیاثوند، ۱۳۸۳)، (آزاد، ۱۳۸۹)، (ابراهیمی، ۱۳۹۲)، (افراسیابی، ۱۳۹۲)، (ذکایی، ۱۳۸۶)، (سهراب‌زاده، ۱۳۹۲)، (محسنی، ۱۳۷۹) و مجموعه کتب پژوهش‌کننده مطالعات انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی شامل (جعفرزاده‌پور، ۱۳۸۶)، (علیخانی، ۱۳۸۲)، (محمدی، ۱۳۸۳)، (یوسفی، ۱۳۸۳) بوده است.

۲. از جمله مقالات مبتنی بر پژوهش و تحلیل داده‌های کلان و یا مقالات قابل توجه در موضوع، می‌توان به موارد زیر را اشاره کرد: (آزاد، چاوشیان، ۱۳۸۱)، (آزاد، ۱۳۸۶)، (افضلی، زارعی، ۱۳۹۸)، (بشیر، افراسیابی، ۱۳۹۱)، (بهار، ۱۳۸۶)، (پناهی، ۱۳۸۳)، (تابش، ۱۳۹۰)، (جمشیدی‌ها و خالقی‌پناه، ۱۳۸۸)، (حسینی و ذکایی، ۱۳۹۶)، (دانش و...، ۱۳۹۳)، (ذکایی، ۱۳۹۰)، (ذکایی و یوسفی‌مقدم، ۱۳۹۶)، (ذکایی، ۱۳۸۸)، (زارعیان، ۱۳۸۶)، (شالچی، ۱۳۸۶)، (شهابی، ۱۳۸۲)، (کاشی و گودرزی، ۱۳۸۴)، (فاضلی، ۱۳۸۷)، (کفاشی، ۱۳۹۴)، (توحیدلو، ۱۳۹۴).

۳. پیمایش جوانان و روابط خانوادگی (۱۳۸۷) سازمان ملی جوانان، ارزش‌ها و نگرش‌های ملی جوانان (۱۳۹۰-۱۳۹۲) و سبک زندگی جوانان (۱۳۹۴) وزارت ورزش و جوانان، سرمایه اجتماعی (۱۳۹۴) از شورای اجتماعی کشور، ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (۱۳۹۵) و مطالعات پیوسته از وزارت ارشاد، فرهنگ رفتاری خانوار (۱۳۹۶) مرکز آمار ایران، زندگی خانوادگی در ایران (۱۳۹۷) سازمان برنامه، وزارت کشور و...

نوع رویکرد هر مقاله و کتاب به موضوع نسل و تفاوت نسل‌ها، موضوع مورد توجه بود. مهم این بود که به باور نویسندگان، مسئله نسل یا جوانان چگونه است و چگونه به تحلیل و ارزیابی این پدیده پرداخته است. نکته قابل توجه، بازه زمانی مطالعات است. به نظر می‌رسد مسئله نسل جوان دهه هشتاد بسیار پررنگ شده و سوژه کتب و مقالات بسیاری واقع گردیده است؛ یعنی زمانه‌ای که نسل جوان پس از انقلاب از خانه و دانشگاه خارج شده‌اند، تغییر و تحولات سال ۷۶ و تغییر دولت حادث شده و بسیاری به تحلیل این تغییرات برخاسته‌اند.

۴. یافته‌ها

۴-۱. صورت‌بندی‌های رایج نسلی در پژوهش‌ها

هرگاه قرار باشد خوانشی تاریخی از نسل ارائه شود، صورت‌بندی‌هایی به کار تحلیل می‌آید که بتواند مجموعه کنشگران یک عصر را در خود جای دهد. در واقع، این صورت‌بندی‌ها می‌تواند نحوه گذرکردن گروه غالب و به تبع گفتمان غالب را نشان دهد. از میان صورت‌بندی‌های نسلی که در پژوهش‌ها مورد استفاده قرار گرفته، سه مدل به عنوان نمونه رایج قابل ارائه است. هرچند ممکن است تنوع مدل‌ها زیاد باشد، اما گذشته‌گرا بودن این روایت‌ها مدنظر است.

۴-۱-۱. صورت‌بندی بر پایه دوره‌های ۵ تا ۲۰ ساله

با توجه به تغییرات فناوریانه و اجتماعی، تغییر و تحولات فراوانی حتی در حوزه یادگیری و توانایی در میان گروه‌های سنی مختلف رخ می‌دهد که عامل ایجاد تفاوت‌هایی کاملاً معرفت‌شناسانه و هویتی بین فرزندان و والدین زمان حاضر شده است. در واقع یکی از فراگیرترین مدل‌ها، تبیین مبتنی بر سن و دوره‌های زندگی است. برای نمونه اگر باور داشته باشیم دوره‌های بیست‌ساله در جامعه ما جواب می‌دهد، صورت‌بندی‌ای همانند صورت‌بندی زیر مورد توجه قرار می‌گیرد. برخی این صورت‌بندی را به شکل دوره‌های پیری، میان‌سالی و جوانی برمی‌شمارند (بهاز: ۱۳۸۶، محسنی: ۱۳۷۹).

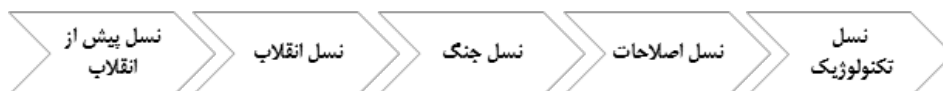


۴-۱-۲. صورت‌بندی بر پایه دوران اجتماع‌پذیری

برخی از صورت‌بندی‌ها، منطبق بر دوره‌های اجتماع‌پذیری است. اینگلهارت^۱ در کتاب تغییرات فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی، فرضیاتی را مطرح می‌کند که بعدتر درباره آن صحبت خواهد شد.

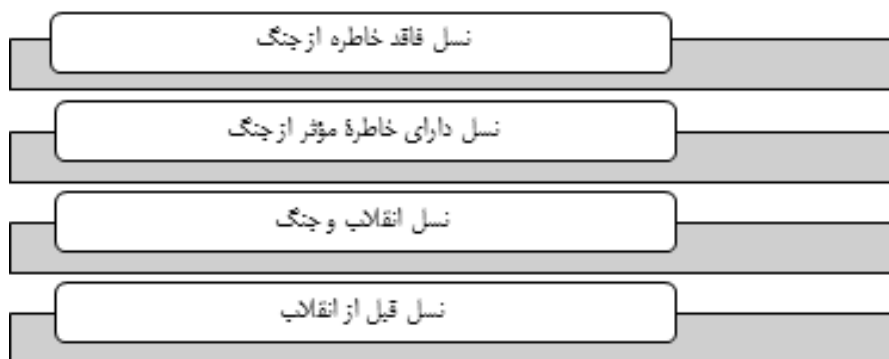
1. Ronald Inglehart

وی برای این باور است که تحولات هر نسل، مبتنی بر کمبودها و مسائلی شکل می‌گیرد که افراد در دوران جامعه‌پذیری پشت سر می‌گذارند (اینگلهارت، ۱۳۷۳). از این روست که نسل‌های حاضر در جامعه ایرانی اجتماع‌پذیری‌های متعددی مبتنی بر دوره‌های زمانی و رویدادها داشته‌اند. دوران پیشاانقلاب، انقلاب و کنشگری‌های مبتنی بر آن، جنگ و وضعیت ایجادشده در زمان جنگ و بعدازآن، تغییر و تحولات سیاسی پس از جنگ در سال ۱۳۷۶ با مفهوم مرکزی اصلاحات و همین‌طور تغییر و تحولاتی که گسترش موبایل‌های هوشمند و اینترنت همراه به لحاظ تکنولوژیک و رسانه‌ای به همراه داشته‌اند، می‌توانند دوره‌بندی‌های متفاوتی را بیافرینند. اگرچه دو عنصر آخر در بیشتر تحلیل‌های جامعه‌پذیری دیده نمی‌شوند و همچنان این گروه نیز به نسل بعد از جنگ و انقلاب شناخته می‌شوند؛ اما به نظر می‌رسد با توجه به موضوع این مقاله که تغییر صورت‌بندی‌های جدید نسلی است، این موضوع که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد می‌تواند ضروری باشد (آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳).



۳-۱-۴. صورت‌بندی بر پایه کانون‌های همگرایی - واگرایی

یکی دیگر از صورت‌بندی‌های رایج، به شکل کانونی بر رویدادهای همگراکننده یا واگراکننده متمرکز است. این صورت‌بندی‌ها اغلب به‌گونه‌ای است که این مفاهیم کانونی را در برمی‌گیرد و دال مرکزی آن‌ها مبتنی بر عوامل هویت‌ساز نسلی متعلق به همین زمانه‌ها است. هژمونی‌گفتمانی این نوع نگاه، به گستردگی بخش زیادی از پژوهش‌های آکادمیک است. به عنوان نمونه، صورت‌بندی گودرزی و غلامرضا کاشی در تحلیل ثانویه اطلاعات پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌ها به قرار زیر است:^۱



۱. این نوع تحلیل (مانند تحقیقات آزادارمکی و غفاری ۱۳۸۳، بهار ۱۳۸۶، کاشی ۱۳۸۴، رنجبر ۱۳۸۷ و...) رایج‌ترین صورت‌بندی از نسل‌ها خصوصاً تا پیش از سال ۱۳۹۰ است. در فضای این صورت‌بندی، دین و ارزش‌ها و... خود را به وضوح نشان داده است.

۲-۴. انواع رویکردهای نسلی در پژوهش‌ها

در رویکرد سنتی، تفاوت‌ها از سن برمی‌خیزد و فرزندان همان کار اولیای خود را در زمان خودش انجام می‌دهند. در این رویکرد، دوره آموزش کودکان کوتاه است و تجربه زندگی مشترک و ازدواج و تشکیل خانواده به سرعت انجام می‌شود و یکسان‌سازی نسل‌ها به وقوع می‌پیوندد. از این رو می‌توان چنین برداشت کرد که در رویکرد سنتی، دوره جوانی کوتاه است و افراد به سرعت وارد مسئولیت‌های بزرگسالی می‌شوند. «گذار، هم حرکتی است از جوانی به بزرگسالی و هم فرایندی است برای بازآفرینی فرهنگی و در این بازآفرینی است که روابط نسلی مطرح می‌گردد. از این رو گذار هم زمانی است فردی و هم زمانی تاریخی-اجتماعی» (ذکایی، ۱۳۸۸: ۳۰). در گذار خطی، همان رویکردهای سنتی لحاظ می‌شود؛ اما گذار غیرخطی به شکل مدرن رخ می‌نماید.

در رویکرد مدرن، نهادهای مدرن شکل می‌گیرند و آموزش دوران طولانی‌تری می‌یابد و جوانی تجدیدشونده و طولانی است. از طرفی، فردگرا شدن بخشی از ملزومات دوران مدرن است و برای جوانان نیز تسری می‌یابد. در واقع، جوانی دیگر دوره‌ای خطی و کوتاه نیست؛ بلکه بر پایه گرایش‌ها، گذشته و زمینه اجتماعی افراد شکل می‌گیرد. از این روست که تداوم ارزش‌های نسلی، در این شرایط بی‌معنا می‌شود و تکنولوژی مدرن، عنصر خلاقیت، ریسک‌پذیری و سبک‌های جدید زندگی را در زندگی جوانان وارد می‌کند. دموکراتیزه‌شدن و مناسک‌زدایی، از ویژگی‌های دوران مدرن است که در رویکردهای نسلی نیز خود را نشان می‌دهد. این اتفاق به گونه‌ای رخ می‌دهد که گاهی گونه‌ای بدبینی ارزشی و غیرارزشی در نسل‌ها می‌آفریند. در واقع با این رویکرد نه تنها نسل‌ها متفاوت‌اند، بلکه دسته‌بندی‌های درون‌نسلی نیز بسیار متکثرتر از گذشته خواهند بود.

اما به فراخور تغییر شرایط و گسترش مصرف و سبک زندگی، رویکرد سومی از تلفیق دو رویکرد پیشین آشکار شد که رویکرد فرامدرن نامیده می‌شود. این رویکرد، از خلال ازجا‌کنندگی زمانی و مکانی و فاصله‌گرفتن از نگاه‌های رادیکال سنت و مدرن به دست آمده است؛ به همین دلیل زمینه‌های جدید وفاق بین نسلی با بهره‌مندی از ابزارهای موجود همچون رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی با این رویکرد ممکن می‌گردد و عمل‌گرایی و آزادسازی هنجاری در دستور کار قرار می‌گیرد. «تجربه گذار در این مدل، هم به مثابه حرکتی در نقش‌های اجتماعی و هم به عنوان فرآیندی در بازآفرینی روابط نسلی، تغییراتی را در سطح ذهنی و عینی جامعه ایران تجربه کرده است. گذار جدید نه کاملاً بر پایه گذار مرسوم خطی و تکمیل نقش‌های هنجاری مرتبط با آن و با ترتیب خاص آن است و نه کاملاً وابسته به انتخاب افراد و فارغ از الگوها و زمینه‌های هنجاری و ساختاری مؤثر بر آن» (ذکایی، ۱۳۸۸).

به نظر می‌رسد در جامعه ما ترکیبی از رویکردهای سه‌گانه به نسل وجود دارد. نسل گذشته، دال مرکزی گفت‌وگویش را در انقلاب و جنگ ساخته بود و در هماوایی و ناهمدلی با آن هویت خود را آشکار می‌ساخت. نسل جدید با تلفیق رویکردهای بالا، به دنبال بازسازی دال مرکزی است؛ اما با توجه به این‌که نسل‌ها غیرخطی و غیرهمسان شده‌اند، تصور یافتن چنین رویکرد یکپارچه‌ای برای این نسل کمی دشوار است.

۴-۳. تحلیل‌های نسلی پیمایش‌های سالیان اخیر

در اغلب منابع موجود، به موضوع توافق یا تقاطع، تفاوت یا گسست و شکاف یا تقابل نسل‌ها پرداخته شده است. در واقع، موضوع این بوده که به جز مقالات و پژوهش‌های کهن‌تر مانند اثر محسنی (۱۳۷۴) که بر تفاوت دوره‌های زندگی تمرکز کرده‌اند و البته نسل جوانان مادی‌گراتری در آینده را پیش‌بینی نموده‌اند (محسنی، ۱۳۷۹: ۸۴۹)؛ اغلب تفاوت‌های عمیقی را نشان داده‌اند که لزوماً به معنای تقابل نبوده است و در عین حال هر محقق مجموعه دلایلی را برای این تفاوت بارز بازگو کرده است. محورهای اصلی این تحلیل‌ها را می‌توان در دسته‌های زیر که گاهی همپوشانی نیز دارند، نشان داد:

۴-۳-۱. جهانی‌شدن جوانی به واسطه رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی

به نظر می‌رسد موضوع استفاده از شبکه‌ها و رسانه‌های جدید، مورد توجه مثبت و منفی بوده است. برخی (مددپور، ۱۳۸۲) این موضوع را منفی و چیزی در قامت تهاجم فرهنگی می‌بینند و لزوم بازگشت به اصالت و ارزش‌های پیشین را تکرار می‌کنند و برخی دیگر بر طبیعی بودن این تغییرها نشانه رفته‌اند؛ در حالی که پذیرش این تفاوت مهم است. هر چند که بخش زیادی از تحلیل‌ها از بیرون از دایره این نسل به نسل جوان اختصاص یافته است که چگونه و با چه ابزاری باید جلوی تخریب‌های هویتی توسط این رسانه‌ها را گرفت. در واقع، هراس و نگرانی از این تغییر است، حتی اگر توصیه به پرهیز از هراس وجود داشته باشد (تاجیک، ۱۳۸۶).

بسیاری از کسانی که به تأثیر رسانه پرداخته‌اند، رسانه را ابزار بازنمایی این نسل معرفی کرده‌اند. آن‌ها نسل جدید را نسلی می‌دانند که علاقه‌مند به مشارکت نیستند، مگر آن‌که به یقین برسند که حضورشان می‌تواند موجب پیشرفت اندکی در آرمان امنیت، اشتغال، فراغت و لذت ایشان شود. این جماعت، دنیای نوینی را برای ساختن و ارتباط اجتماعی برگزیده است؛ دنیای جدیدشان، زندگی دوم یا فضای زندگی مجازی است که اهمیت زیادی دارد. این اهمیت هنگامی دوچندان می‌شود که ضرورت توجه به مسئله بازنمایی در جامعه معاصر را به آن بیفزاییم. در جامعه‌ای که بازتولید و تکوین اجتماعی‌اش از خلال روایت‌ها و تصاویر صورت می‌گیرد، مسئله بازنمایی چالشی کلیدی و بنیادی است (شالچی، ۱۳۹۲: ۹۴).

۴-۳-۲. تغییرات ارزشی و هنجاری

ناگفته پیداست که در همه پیمایش‌ها، جوانان دارای ارزش‌های مادی‌گرایانه هستند و فردگرایی، دنیاطلبی و سودجویی از مشخصه‌های نسل جدید شده است. همچنین بسیاری از هنجارهای پذیرفته‌شده نسل پیشین تغییر کرده و این تغییر به گونه‌ای است که بخش زیادی از خانواده‌ها تحت تأثیر نسل جوان به شکل آن‌ها درآمده‌اند. این گسست هر چند در آغاز خودنمایی کرده، اما به مرور در خانواده‌ها هضم شده و مورد پذیرش و گاهی همراهی قرار گرفته است. این تفاوت‌های فرهنگی، یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های نسل‌هاست (فیرحی، ۱۳۸۲).

۳-۳-۴. تغییرات رفتاری نسل جدید

تغییرات رفتاری و تفاوت آشکار در سبک زندگی و الگوهای موردپذیرش نسل جدید، یکی دیگر از جوهی است که می‌تواند برآمده از تغییرات ارزشی باشد. این تفاوت‌های رفتاری که به نوعی می‌تواند بازنمایاننده تفاوت در ارزش‌ها باشد، مورد نقد و توجه بسیاری قرار گرفته است. (زارعیان و ...، ۱۳۸۶). اشاره به نوع پوشش، شاید بتواند بخش زیادی از نگرانی‌های پژوهشگران باسابقه را نسبت به نسل جدید آشکار سازد. «در ایران امروز نیز برای بسیاری از جوانان ایجاد لحظه‌های شادکامی، هنر بودن در زمان و مکان مناسب، پرسه‌زدن‌های خیابانی، مزین‌کردن خود به سبک‌های مختلف، سخن‌گفتن با ادبیات متفاوت و مزین‌بودن به ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت، از جذابیت فزاینده‌ای برخوردار شده است. این جذابیت از یک‌سودر پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن جوانی به‌عنوان یک ایده، به‌مثابه سبک و به‌عنوان محصول تجاری وجود دارد و از سوی دیگر ریشه در ناکارآمدی دستگاه‌های تجاری، ناکارآمدی دستگاه‌های فرهنگ‌ساز، الگوساز، هنجارساز و سبک‌پرداز دارد» (تاجیک، ۱۳۸۶: ۲۶۱).

۴-۳-۴. تغییرات در هویت و ذهنیت‌های نسلی

هویت اجتماعی، محور تعریف اجتماعی جوان از خویش است که بر پایه آن هویت اجتماعی هر کس، فرایندی تاریخی-اجتماعی انگاشته می‌شود. هویت، تولید اجتماعی و زاینده تصور و رؤیاهای فرد است (جمشیدی‌ها و خالق‌پناه، ۱۳۸۸).

از دیگر سو، این هویت توسط ابژه‌های نسلی تعریف می‌شود. منظور از هویت تنها پیوستار خصوصیات فردی نیست، بلکه هویت نسلی و اجتماعی بیشتر مدنظر است. بسیاری شکاف و تفاوت نسلی را باعث بروز بحران در هویت این نسل دانسته‌اند. مجموعه مقالات علیخانی (۱۳۸۲) آقاجری (۱۳۸۳)، سریع‌القلم (۱۳۸۲) و معیدفر (۱۳۸۳)، از جمله نمونه‌های این موضوع است.

در این منابع، نسل جوان به‌عنوان یک نسل درگیر با بحران هویت معرفی شده است. دلیل عمده اغلب پژوهشگران، قرارگرفتن زیست جوان‌ها در جایی بیرون از امتداد زیست نسل‌های پیشین است؛ نسلی با ارزش‌ها و فرهنگ متفاوت. هرچند نمی‌توان نسل متفاوت پس از انقلاب را یک دست تحلیل کرد و تفاوت‌های عمده‌ای بین دو نسل وجود دارد، اما به نظر می‌رسد ابژه هویت‌ساز این نسل‌ها، موضوع برجسته‌ای برای تحلیل باشد. آنچه در ادامه می‌آید، به نوعی ذهنیت‌های هویت‌ساز این نسل است. بدیهی است این تغییر، تفاوت در انتظارات از زندگی را نیز به دنبال داشته است.

۵-۳-۴. تفاوت‌های نگرشی رابطه نسل‌ها درون خانواده یا گروه‌های اجتماعی

یکی از بارزترین نگاه‌ها که هویت نسلی را نشان نمی‌دهد و به نوعی از تفاوت رویکردهای نسل‌ها پرده برمی‌دارد، این مجموعه روایت‌هاست. در این مجموعه، یک متغیر مانند آموزش، دین‌داری، سبک

زندگی، نوع فراغت، میزان مصرف رسانه و... در میان قرار می‌گیرد و نظر گروه‌های مختلف سنی درباره آن پرسیده می‌شود و در نهایت تمایز جوان‌ترها از نسل پیش از ایشان مشخص می‌گردد (ذکایی: ۱۳۸۶، آزاد و غیاثوند: ۱۳۸۳)، ارزش‌ها و نگرش‌های ملی جوانان (۱۳۹۰ و ۱۳۹۲) و سبک زندگی جوانان (۱۳۹۴). در پژوهش‌های درون خانوادگی‌تر نیز به تفاوت مادران و دختران، پدران و پسران و به‌طور کلی تفاوت نگرش‌ها پرداخته شده است. در اغلب این پژوهش‌ها که رایج‌ترین نوع پژوهش نیز به شمار می‌آید، تحلیل نسلی، ساختاری و عرضه صورت‌بندی مشخصی وجود ندارد.

۶-۳-۴. تفاوت در گفتمان‌های رایج و مسلط بر جامعه

برخی از پژوهش‌ها مانند کار تاجیک (۱۳۸۶)، به تغییر گفتمان‌های مربوط پرداخته و برخی دیگر مانند فیرحی (۱۳۸۲)، به تمایز در عرصه‌های فرهنگی و نگاه‌های سیاسی توجه داشته‌اند. این موضوع در ادامه نگاه هویتی یا تمایزهای ارزشی قرار دارد؛ اما به‌نوعی با رویکرد گفتمانی این تفاوت‌ها را نشان می‌دهد.

در این میان، برخی این تمایزها را با غرب‌گرایی مرتبط دانسته و درصدد اصلاح و بازگرداندن آن به آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب برآمده‌اند (سازمان ملی جوانان، ۱۳۸۷). اگرچه مطالعات نوع دوم اندک نیستند، اما در شمار آثار تحلیل‌شده در این پژوهش قرار نمی‌گیرند؛ چه در سویه‌ای که به این موضوع به شکل واقعیت‌خونی نگاه می‌کند و چه در سویه‌ای که این موضوع را به‌عنوان ضدارزش نشان می‌دهد و به دنبال پیراستن آن از بیرون می‌رود و از بالا به نسل نظر می‌شود. دال مرکزی مسلط، گفتمان رایج نسل انقلاب و جنگ است و گفتمان‌های تازه، هنجارشکنی داشته‌اند و به‌نوعی انحراف از مسیر هستند.

به نظر می‌رسد در موارد پیش‌گفته، از سیاست‌های رهایی‌بخش به سیاست‌های زندگی‌تغییری رخ داده است؛ اتفاقی که گونه‌ای تغییر در ارزش‌ها، تغییر در سبک زندگی و تغییر در گفتمان را هم با خود به همراه دارد. از این رو تصویری که از جوان ایرانی در پیمایش‌های مورد مطالعه نشان داده می‌شود، نمی‌تواند تنها با مؤلفه‌های هویت‌ساز نسل پیشین برساخت گردد. البته این سیاست‌های زندگی جز در مقام توصیف برای تحلیل و صورت‌بندی به کار گرفته نشده است؛ بنابراین اگر قرار بر صورت‌بندی جدید نسلی باشد، نیاز است این گفتمان جدید در کانون قرار گیرد. گفتمان لذت‌گرایی مبتنی بر سبک زندگی، منحصر به نسل جدید نیست و به نظر می‌رسد کمابیش در تمام نسل‌ها شیوع پیدا کرده است.

تفاوت‌ها و تغییرهای نسل پیشین در راستای نزدیک‌تر شدن به گفتمان نسل جدید نیز عاملی برای این مهم شده است؛ عاملی که فاصله‌های نسلی درون خانواده‌ها را نیز کم کرده است. بدین ترتیب با کلیدواژه‌های مفهومی چون میل، لذت یا سبک زندگی، می‌توان به بازتعریف نسلی پرداخت. از این رو لازم است درباره این مفهوم و اثری که می‌تواند به شکل اجتماعی بگذارد، توجه شود.

۴-۴. نگاه مفهومی-تاریخی به رویکرد نسلی

تاریخ را نمی‌توان خطی و با نگاه به گذشتگان بازسازی کرد. هر انسان و به همین ترتیب هر نسل، دارنده تاریخ مختص به خود است؛ تاریخی که می‌تواند ساخته شود و محقق گردد. با همین رویکرد به تاریخ و سیرتورات آن است که از تاریخ‌های موازی سخن می‌گویند و رویکرد به نسل‌ها هم نمی‌تواند خطی قلمداد شود. ازجاکندگی زمانی و مکانی مدنظر گیدنز نیز باعث برش‌های طولی و مقطعی به تاریخ نسل‌ها می‌شود؛ نسل‌هایی که متکثر شده‌اند. فهم آنچه امروز می‌گذرد، از درون همین کنکاش تاریخی و فهم چشم‌انداز آینده این نسل محقق می‌گردد و چنین است که نمی‌توان به شکل خطی با مفاهیم کانونی‌ای که متعلق به این نسل نیست، به فهم آن‌ها دست یافت.

در قالب نگاه تاریخی و منطبق با شرایط زیست یک نسل، رونالد اینگلهارت مناسبات نسلی در تغییرات ارزشی در جوامع صنعتی را با دو فرضیه بازگو می‌کند. درواقع اگر به دنبال صورت‌بندی فراگیری از نسل‌ها باشیم، زمینه‌های کلان دوران اجتماع‌پذیری مهم می‌شود، هرچند که نحوه بروز و ظهور آن برای همه افراد یکسان نیست.

- فرضیه کمپایی: اولویت‌های فرد، بازتاب محیط اجتماعی-اقتصادی اوست؛ به عبارت دیگر، شخص بیشترین ارزش ذهنی را به چیزهایی می‌دهد که عرضه آن‌ها نسبتاً کم است.
- فرضیه اجتماعی‌شدن: ارزش‌های شخص تا حد زیادی بازتاب اوضاع حاکم برسال‌های پیش از بلوغ وی است. بدیهی است وفاق و سازگاری میان محیط و اولویت‌های ارزشی، بی‌درنگ حاصل نمی‌شود و همواره تأخیر زمانی محسوسی دارد (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۳۵).

توجه به موضوع بالا، نشان می‌دهد تا چه میزان اوضاع اجتماعی جامعه و کمپایی‌های هر دوره بر لذت‌خواهی و مصرف‌گرایی امروز اثر گذاشته است. درواقع هرچند این مصرف‌گرایی امری داخلی نیست و ویژگی جهانی دارد، اما بخش زیادی از دلیل به تأخیرافتادن آن، وجود ارزش‌هایی است که هم‌زمان در جامعه وجود داشته و دو فرضیه بالا به‌مرور عامل پیدایش لذت‌گرایی و میل‌طلبی شده است. از دیگر سو، لذت‌ها تطور تاریخی دارند و این بدان معنا نیست که کمال‌گرایی لذت‌گرایانه پدیده مدرنی باشد، بلکه بروز و ظهور آن‌ها به شرایط و ایدئولوژی یا گفتمان مرکزی بازمی‌گردد. افرادی هستند که زهدگرایی را نوعی مقاومت در برابر لذت‌گرایی تاریخی می‌دانند و باور دارند ادبیات، تاریخ و سنت گذشته مملو از این مفهوم و مفاهیمی از این دست هستند (ژانت آفاری، ۲۰۰۹: ۲-۴).

احساسات و عواطف، از موضوعات مهم زندگی توده‌ها بوده است و اندیشمندان بزرگی از فلاسفه کلاسیک در یونان تا رم و... در این زمینه سخن گفته‌اند. در همین راستا، نیکی و فضیلت همیشه از موضوعات مورد توجه فلاسفه بوده و لذت یا درد به‌نوعی از تبعات آن به حساب می‌آمده و در کانون بحث‌ها بوده است. برخی از فلاسفه لذت را تقبیح و دوری از فضیلت دانسته‌اند و برخی دیگر آن را ممدوح دانسته و لذات جسمانی را ضروری به حساب آورده‌اند. در نوع دیگر، لذت‌های نشئت‌گرفته از عقل است که پاس داشته می‌شود؛ یعنی چنانچه ارسطو باور دارد، لذت برای کاستن از درد است و اگر سوژه لذت به‌گونه‌ای باشد که حذف آن برای فرد درد به همراه داشته باشد، نمی‌توان از آن بهره جست.

در بررسی سیرتطور لذت، تفاوت عمده‌ای بین لذت در نظر فلاسفه یونان و رم وجود دارد. در نگاه کلاسیک، لذت در متن زندگی است و درباره آن می‌توان اندیشه‌ورزی نمود؛ اما اپیکوریان لذت را به امر شخصی تقلیل داده‌اند. حتی مسیحیت نیز به پشتوانه این نگاه، لذت را از ساحت اجتماعی حذف نمود (علوی‌پور: ۱۳۹۷). با این همه در پی افزایش نگاه‌های سرمایه‌داری و گسترش و شیوع مصرف‌گرایی در دنیای مدرن، لذت دوباره به صحنه اجتماعی بازگشت که در نظر برخی ممدوح و در نگرش برخی مذموم بود و برای لذت، انواع جسمانی و غیرجسمانی یا خردگرا بیان شد. اسپینوزا، مارکس، بوردیو... همگی میل را تابعی از عقلانیت افراد دانسته‌اند و به نوعی لذت را رهاورد عقلانیتی دانسته‌اند که ممکن است ابزاری هم باشد. دین و آیین‌های سنتی اما هنوز نسبت به لذت فاصله دارند و انواع امساک و زهد را در مقابل آن ترویج نموده‌اند.

به نظر می‌رسد در جامعه جدید، لذت در تباین با سبک زندگی است و همان‌طور که تجربه زیسته افراد مهم می‌شود، سبک زندگی و رویکرد به لذت هم شفاف‌تر و دقیق‌تر شده است. اسپینوزا، فیلسوف خردگرا، برای تبیین جایگاه خرد به موضوع عواطف پرداخته است. او به شورها، انفعالات و احساسات بشری اهمیتی درخور و جدی می‌داد. بعد از اسپینوزا نیز اندیشمندان زیادی به تبعیت از او درباره کُناتوس^۱ بشر سخن گفته‌اند. او کُناتوس را تلاشی می‌خواند که هر چیز تا آنجا که به واسطه قدرت خویش بتواند، جهد می‌ورزد تا در هستی خویش پایداری کند. حال اسپینوزا این حالات را برای تحلیل خردمندان می‌زان آزادی و بندگی بشر برمی‌شمرد. او معتقد است خیر انسان در آن چیزی است که به کُناتوس بشریاری رساند تا خویش را تقویت کند و بر قابلیت فاعلی خویش بیفزاید و بالاترین خیرها، تشدید قوه عمل وی از رهگذر کمال خرد است؛ پس میان ترقی اخلاقی، عاطفی، خردورزانه و سیاسی بشر تمایزی وجود ندارد (لوردون، ۱۳۹۷: ۱۸).

انرژی کُناتوس، همان زندگی ساده است و این بار با پیروی بیشتری از اسپینوزا، این همان انرژی میل است. بودن به معنای هستی، داشتن قسمی میل است. وجود داشتن، به معنای میل‌ورزیدن است و بنابراین به معنای فعال بودن در تعقیب ابژه‌های میل است. در واقع پیوند میان امیال، به مثابه تلاش برای پایداری در هستی و به حرکت درآوردن بدن به نحو هم‌نهستی با همین اصطلاح کُناتوس بیان می‌شود. به لحاظ هستی‌شناختی، کُناتوس نیروی ژنریک میل‌ورزی و ذات واقعی بشر است (یاسپرس، ۱۳۷۸: ۳۰). جامعه بخشی از این امیال را مشروع تلقی می‌کند و آزادی اساساً چیزی نیست جز همان آزادی میل‌ورزیدن و در پی میل خود رفتن. منفعت یا اشتیاق هم به نوعی با میل در ارتباط است و گونه‌ای از میل به حساب می‌آید. اغلب محرک‌ها و مشوق‌هایی که روابط کار را در نظام سرمایه‌داری بنیان می‌نهد، از همین امیال و گاهی منفعت‌های فردی برمی‌خیزد. منفعتی

۱. واژه لاتین کُناتوس [conatus]، در لغت به معنای تلاش، جهد، کوشش و تکانش است. اسپینوزا، نیرویی ذاتی در اشیا تشخیص می‌دهد که از آن به جهدورزیدن ذاتی یاد می‌کند. چیزی که در راستای ماندگاری و همچنین افزایش نیرو و کنال شیء در هستی خود عمل می‌کند؛ بنابراین کُناتوس را باید فراتر از قاعده صیانت دانست که محدود به محافظت صرف از هستی است؛ چراکه کُناتوس سویه‌ای فعال و عمل‌ورز نیز دارد که سوژه را به گسترش و ترفیع خویش وامی‌دارد.

از قبیل پیشرفت، اجتماعی شدن یا خودتحقق بخشی در هر لحظه می تواند وجود داشته باشد. میل همانا ذات واقعی بشر است تا جایی که امری تصور شود که با توجه به هر عاطفه مشخصی، متعین به انجام چیزی است.

آنچه از نظر اسپینوزا در اینجا اهمیت دارد، تأکید بر دگرآیینی ژرف میل و تأثیرات گرفتار در چنبره بوالهوسی های مواجهات میان گذشته و حال و گرایش ها به تجدید خاطر، پیوند زدن و تقلیدکردنی است که بر حسب دوره طولانی خط سیرهای زندگی نامه ای اجتماعی شکل می گیرند. بیش از هر چیز می توان گفت که در این امر هیچ چیز که حاکی از وجود قسمی اراده خودمختار، کنترل مطلق یا خودتعیینی آزادانه باشد، در کار نیست. حیات، شورمندانه خویش را بر افراد تحمیل می کند و آن ها به آن خوب یا بد زنجیر می شوند و طعمه بخت و اقبال ناشی از مواجهاتی می گردند که ایشان را خرسند یا اندوهگین می سازد (لوردون، ۱۳۹۷: ۱۹).

طبق منطق راستین، میل، ترس و امید، پس زمینه های تقریباً دائمی اند؛ به محض این که نیل به ابژه به تعویق می افتد و نیز هنگامی که ایجاد انفکاک میان میل و تحقق آن (از منظر عاملان) ضرورتاً تاحدودی موجب عدم قطعیت و سرگشتگی می شود، این تنش موقت در میان تعقیب ابژه آن رنگ پرشور دوجویی اش را می بخشد. (چنان که اسپینوزا آن را نوسانات ذهن می نامد)؛ چراکه منطقی تأثیر شادی بخش امید (موفقیت) با تأثیر اندوهناک ترس (ناکامی) همراه است و این کامیابی یا ناکامی است که لذت می آفریند. آنچه اسپینوزا بدان باور دارد، یکسانی سوژه هاست. سوژه هایی که با توجه به شرایط عینی و مادی، بازنمایی های متفاوتی می یابند. از این رو عواطف و میل، جزو ذاتی بشر به حساب می آیند و قابل مطالعه اند (لوردون، ۱۳۹۷: ۲۰).

در نگاه ایرانی نیز لذت سیر یکسانی داشته و مسئله امروز و دیروز نبوده و امر تاریخی به حساب می آید. با توجه به موضوعیت داشتن نگاه فلاسفه یونان در باورهای دینی ما، نوعی بداندگاری با مفهوم لذت درآمیخته و حتی رنگ گناه به خود گرفته است؛ اما تاریخ و روال های تاریخی راه خودشان را رفته اند. به قول آفاری، اشعار و ادبیات ما مملو از مفاهیم جنسی ای هستند که لذت های جسمانی مردمان را به یاد می آورد و ویلم فلور^۱ در تاریخ سکس در ایران، همین موضوع را نشان می دهد (فلور، ۲۰۱۰). نکته قابل تأمل اینجاست که گستره و دامنه لذت خواهی چنان زیاد بوده که حتی شرع هم در پی ضابطه مند نمودن این لذت ها برآمده است. حال با گسترش مصرف و اهمیت سبک زندگی و پیدایش سبک های زندگی منحصربه فرد، مجدداً لذت موضوع مهمی شده است که به فراخور وضعیت معنای واحد و خطی ندارد؛ مانند فلاسفه قدیم می توان انواع لذت های جسمانی یا روحانی را در نظر گرفت یا می توان منشأ لذت را متنوع دید.

از دید جامعه شناسی، لذت را می توان کم شدن فاصله داشته ها و خواسته ها یا امیال دانست؛ یعنی فاصله سوژه و ابژه ای که اسپینوزا بدان می پردازد. در واقع هرچه خواستنی ها بیشتر به دست آیند، لذتی

که به دست می‌آید بیشتر خواهد شد. این خواستنی‌ها ممکن است یک روز تحت تأثیر تبلیغات و مصرف‌گرایی نئولیبرال شکل گیرد و یک روز متأثر از باورها و آرمان‌های ارزشی باشد. مهم این است که موضوع لذت فارغ از نگاه‌های این‌چنینی می‌تواند موضوعیت داشته باشد و به کار آید.

جامعه‌شناسان متأخر، موضوع میل و رضایتمندی را در ازای مصرف قرار داده‌اند. به باور بودریار،^۱ جامعه مصرفی به واسطه اسطوره خوشبختی، مفهوم نیاز را به صورتی فراواقعی خلق می‌کند تا به تبع آن بتواند تشویق افراد به مصرف بیشتر را توجیه کند. همین نیاز که مورد توجه بودریار است، در صورت تحقق لذت آفرین قلمداد می‌شود (بودریار، ۱۳۸۹).

او اعتقاد دارد انسان اقتصادی از اصل عقلانیت صوری برخوردار است که او را به سمت اهداف ذیل رهنمون می‌سازد: الف. جست‌وجوی خوشبختی؛ ب. اولویت قائل شدن برای اشیایی که حداکثر رضایتمندی را برای او فراهم سازد. از دیدگاه اقتصاددانان، نیاز مترادف با مطلوبیت است؛ میل به تملک یک کالای خاص به منظور مصرف آن. از نظر روانشناسی، نیاز انگیزش است و از نظر جامعه‌شناسان، نیاز ماهیتی اجتماعی-فرهنگی دارد و واقعی است اگر بگوییم همه این‌ها می‌تواند لذت را با خود به همراه بیاورد.

وبلن^۲ در نظریه طبقه تن‌آسا، گونه دیگری از لذت را به تصویر می‌کشد و مصرف را راهی برای نشان دادن میزان ثروت و کسب منزلت اجتماعی، تشخیص و احترام می‌داند و از مفهوم مصرف تظاهری به عنوان مصرفی یاد می‌کند که نه برای برآوردن نیازهای مادی و زیستی، بلکه صرفاً برای کسب احترام و منزلت بیشتر و شباهت فزون‌تر به طبقات بالادست و در جوامع مدرن و شهری صورت می‌گیرد (وبلن، ۱۳۸۶).

بورديو^۳ نیز در کتاب تمایز، از مصرفی می‌گوید که طبقات را مجزا می‌کند. وی معتقد است طبقات مختلف، کالاهای مختلف را می‌خرند تا جایگاه خود را در ساخت اجتماعی نشان دهند. از نظر او افراد در یک رقابت دائمی تلاش می‌کنند با استفاده از کالاهای خاص و با پرهیز از تن‌دادن به کالاهای عمومی شده، خود را از افراد مشابه خود متمایز کنند و به افراد طبقات بالاتر شبیه‌تر سازند و بدین ترتیب با بالابردن سرمایه اجتماعی خود، از مزایای مادی و نمادین طبقه بالاتر بهره‌مند شده و جایگاه طبقاتی خود را ارتقا بخشند. بدین طریق لذت‌ها و امیال کارکرد طبقاتی هم می‌یابند (بورديو، ۱۳۹۰).

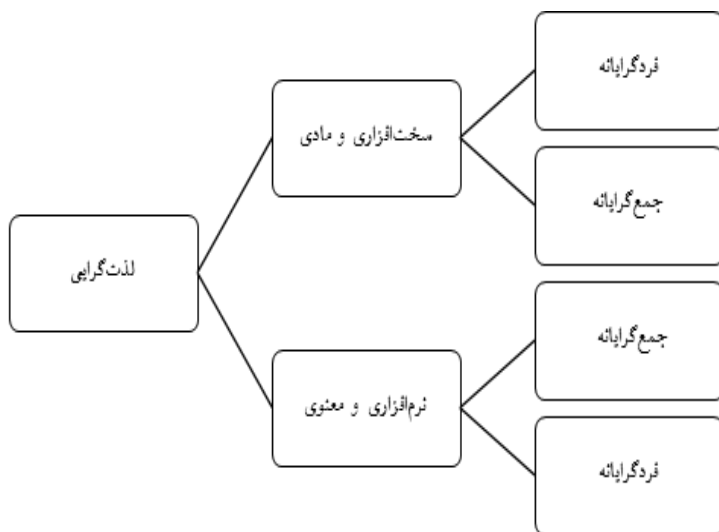
لذتی که در بالا معطوف به تن و معطوف به غیرتن شناخته شد را می‌توان با دو مفهوم سخت‌افزاری و نرم‌افزاری توضیح داد. همان‌چیزی که رونالد اینگلهارت آن‌ها را به ارزش‌های مادی و ارزش‌های فرامادی (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۱) تفکیک می‌کند. لذت سخت‌افزاری، زمانی است که خواسته‌ها مادی است و مواهب مادی برایش مهم است. در واقع لذت مادی در ارتباط با سطح پایین هرم نیازها

1. Jean Baudrillard

2. Thorstein Veblen

3. Pierre Bourdieu

تعریف می‌شود. از طرفی تنها خواسته‌ها و علایق افراد مادی نیست و بسیاری از خواسته‌های اجتماعی و سیاسی (و حتی چنان‌که گفته شد، افزایش منزلت یا برخورداری از مزایای ارزشی و اخلاقی) هم می‌توانند وسیله کسب لذت افراد قرار گیرند؛ به این بخش لذت نرم‌افزاری گویند. این دو در بسیاری جاها می‌توانند به هم وابسته باشند، اما این‌که کدام بردیگری برتری دارد، سیر و تطوری در تاریخ دارد که در اینجا فرصت بازگویی آن نیست.



کمال‌گرایی، یکی از ویژگی‌های لذت نرم‌افزاری است. در واقع رسیدن به غایتی در بیرون و در درون، دو سویه این نوع از لذت است. وقتی لذت نرم‌افزاری معطوف به بیرون می‌شود، ارزش‌ها و اخلاق و یا وطن‌دوستی و وضعیت بهتر اجتماعی می‌تواند نتیجه‌اش باشد؛ اما زمانی که این کمال‌گرایی و لذت‌جویی به درون منتقل شود، توجه به سبک زندگی و مصرف مقوله اصلی خواهد شد. در این شرایط فرد در کانون اهمیت قرار می‌گیرد و همه خواسته‌های پیرامون شخص مغتنم است. این درون‌گرایی و برون‌گرایی درباره لذت سخت‌افزاری هم قابل مشاهده است. به عنوان مثال، وقتی خواسته‌های مادی سمت‌وسوی توسعه و پیشرفت کلی کشور را داشته باشند و از قبل آن افراد اوضاع بهتری کسب کنند و کامروا شوند، لذت سخت‌افزاری از نوع بیرونی است؛ اما زمانی که تنها برخورداری بیشتر فرد به هر طریقی مدنظر است، لذت سخت‌افزاری معطوف به درون و فرد خواهد بود. در لذت‌جویی فردی، فرد در مرکزیت قرار می‌گیرد و هر نوع خودخواهی هم می‌تواند موردتصور باشد که گاهی می‌تواند اشکال جمعی و جامعه‌ای ایجاد کند. فردگرایی خودخواهانه، نمونه‌ای از این لذت را با خود به همراه دارد.

1. Egoism

۴-۵. نمونه‌ای از صورت‌بندی با مفهوم کانونی لذت

اگر به شیوه اینگلههارت در تغییرات فرهنگی در جوامع صنعتی دامنه تأثیرگذاری هر نسل را ۱۵ تا ۲۰ سال در نظر بگیریم و از سویی این اصل را بپذیریم که در هر نسل کمیابی‌های دوران اجتماعی شدن و بلوغ در دوره جوانی و حضور اجتماعی تأثیرگذار است، آن وقت می‌توان از نسل‌ها و خواسته‌هایشان سخن گفت. در جامعه ایران یک نسل با جهش خود در سال ۵۷ انقلاب کرد. برخی از جنگ و تبعات آن تأثیر گرفتند. یک نسل در سال ۷۶ دوم خرداد و اصلاحات را روی کار آورد و به نظر می‌رسد دهه جدید عرصه حضور نسلی جدید در جامعه است؛ نسلی با دغدغه سبک زندگی و لذت.

چرخش و گذشتن از نوع لذت‌ها در جامعه ایران، مدل سینوسی دارد. در زمانی که اوضاع مملکت رو به بهبود بود و از نظر اقتصادی اتفاق‌های بهتری در حال وقوع بود، انقلاب اسلامی شکل گرفت. درست است که بهبود وضعیت اقتصادی طبقات ضعیف در انقلاب هم مطرح بود، ولی سویه پرنسب انقلاب و جنگ، لذت‌های نرم‌افزاری ارزش‌گرایانه برای حفظ میهن بود. بعد از جنگ تغییر عمده‌ای رخ داد و توسعه و سازندگی و بهره‌های اقتصادی و در حقیقت رسیدن به لذت‌های سخت‌افزاری، مسئله اصلی کشور شد. چنین است که در سال ۷۶ در یک جهش نسلی، لذت‌های غیرمادی از نوع آزادی و توسعه سیاسی و جامعه مدنی مطرح شد و رأی آورد. در واقع لذت‌گرایی نرم‌افزاری از نوع توجه به بیرون خود را بروز داد.

دولت احمدی‌نژاد، به‌زعم بسیاری دورانی اقتصادی است و دریافت یارانه از اصول این دوران به شمار می‌رود. در این دوره رویه اصلی اجتماع و جامعه به سمت لذت‌های سخت‌افزاری سوق پیدا کرد، با این تفاوت که فرد در آن مهم شد و گرایش‌های فردی مرجح بود. اساساً گفته می‌شود در جامعه تک‌ساختی که نهادهای اجتماعی و مردمی کم‌رنگ می‌شوند و امکان بروز و ظهور اجتماعی سلب می‌شود، افراد به درون کوچ می‌کنند؛ خانواده، کار، فراغت و لذت اصل می‌شود و در راستای آن انواع شکاف هم شکل می‌گیرد و فردگرایی از نوع خودخواهانه ارزش می‌گردد. از این رو می‌توان لذت‌گرایی سخت‌افزاری آن دوران را معطوف به فرد تلقی کرد.

در ادامه با ظهور شبکه‌های اجتماعی و با وجود ابزار بازنمایی جدید، نسلی شکل گرفته است که مختصاتش تا حدودی تبیین شد. در این نسل همچنان ماجرای لذت‌جویی سخت‌افزاری برای معیشت بهتر مسئله است و بسیار پرنسب‌تر از نسل‌های پیشین خود را نشان می‌دهد؛ لذت‌جویی از نوع نرم‌افزاری که این بار سمت و سویش درونی و فردی است. لذت‌جویی برای شادی بهتر و سبک زندگی دلخواه، حتی اگر این سبک زندگی با هنجارها و خواست‌های کلان در تضاد و تقابل باشد. نسلی که مسئله اصلی‌اش آزادی اجتماعی و فراغت از چون‌وچرا کردن و تحمیل از بالا است، هرچند ممکن است درگیر بیکاری و مشکلات معیشت هم باشد؛ اما برای این نسل کار به‌منظور کسب لذت معنا دارد و کار بدون وجود شرایطی برای رسیدن به این نوع از سبک زندگی به‌تنهایی بی‌ارزش است. برای همین است که از آینده خویش در هراسند و دنبال آندک آزادی‌ها هستند.

برای نمایش شمایی از صورت بندی نسلی بر مبنای لذت، می توان به نمودار زیر اشاره کرد:



چنان‌که مشاهده می‌شود، صورت بندی جدیدی مبتنی بر گفتمان مرکزی نسل جوان ترارائه شده است. فارغ از این‌که آیا گفتمان لذت مطلوب یا نامطلوب است و این‌که چه آفاتی و مشکلاتی می‌تواند با خود به همراه بیاورد، مبتنی بر این دال مرکزی می‌توان روایت دیگری از تاریخ ارائه داد؛ روایتی که با بسیاری از مطالعات تاریخی هم‌منوایی دارد و تنها به دلیل استیلای ایدئولوژی‌های انقلابی به محاق رفته است.

شاید امروزه تن‌آسایی و مصرف زیاد مدام نقد شود، اما حتی برای بازتولید نیروهای مقاوم در برابر این گفتمان باید از درون همان گفتمان مقاومت کرد. تغییر مفاهیم کانونی، امکان گفت‌وگو و حتی اصلاح در حد ممکن را سلب می‌کند. اندیشمند و جامعه‌شناس نمی‌تواند وجوه مختلف آنچه در حال هست را نمایش دهد و مدام مجبور است اکنون را به مدد برخی نظریه‌ها توضیح دهد. توضیحاتی که شاید با واقعیت همراه نشود، چراکه پنهان کردن این واقعیت اصل مهمی به شمار آمده است.

۵. جمع بندی و نتیجه‌گیری

در این نوشتار تلاش شد با مراجعه به منابع برجسته‌ای که از تحلیل پژوهش‌های ملی درباره جوانان و نسل جدید وجود داشت، به توصیفی از تحلیل‌ها و صورت بندی‌های نسلی موجود دست یابیم. به نظر می‌رسد صورت بندی‌های متفاوت نسلی از منظر خارج از باورهای این نسل و به گونه انتقادی شکل گرفته و همه آن‌ها به گونه‌ای مستقیم یا غیرمستقیم درگیر گفتمان رایج موجود در جامعه بوده‌اند.^۱

۱. یادآور می‌شود نه فقط تحلیل‌های اساتید و پژوهشگران متعلق به نسل اول و دوم آغشته به این نگاه است؛ بلکه هژمونی حاکم بر مطالعات، پژوهشگران برآمده از نسلی که بعد از انقلاب متولد شده‌اند و نسل‌های زیر ۴۰ سال به شمار می‌روند را نیز به همین شکل درگیر کرده است.

گفتمانی که ارزش‌های فرامادی انقلابی، دینی و حتی اصلاحات را نمایش می‌دادند. کوشش شد از پی مطالعه همین پیمایش‌ها و تحلیل‌های ارائه‌شده، رد تمایز بارز نسل جدید را گرفت. ردی که این نسل را از پذیرفتن سیاست‌های رهایی‌بخش واداشته و او را به سمت سیاست‌های زندگی سوق داده است. نسلی که در آن فراغت و لذت از عناصر کانونی فراکاوی وضعیت موجود و زندگی می‌تواند باشد. حائز اهمیت این‌که این ویژگی‌ها (مشخصه نسل‌های متولدشده پس از انقلاب) به‌مرور به ویژگی‌های خانواده ایرانی هم تبدیل شده است و شاید از تفاوت‌های اولیه و متعارض نیز خارج شده و در کلیت جامعه و زیرپوست آن بساط خود را گسترانیده است (زندگی خانوادگی در ایران، ۱۳۹۷ و فرهنگ رفتاری خانوار، ۱۳۹۶).

گذرکردن از هژمونی‌های گذشته برای تعریف نسل‌ها و به دست دادن تعریفی نواز نسلی با نیازهای متفاوت که اتفاقاً رگه‌هایی در زندگی نسل‌های پیشین هم دارد، مفهوم کانونی «لذت» با نگرش‌های متفاوت در گفتمان رفاه را موضوع تحلیل و صورت‌بندی جدید نسلی در این مقاله کرد. از این‌رو نوشتار حاضر تلاش داشت با گسترش این مفهوم، لذت مادی و معنوی را تفکیک کند و آن را در دوره‌های مختلف جاسازی نماید. این گفتمان نوع نگاه سیاستی متفاوتی را به نسبت گفتمان انقلابی دارد، هرچند که در تقابل با آن نیست. در واقع موضوع، اولویت‌ها برای پذیرش این گفتمان‌ها و نه بحث درباره مطلوبیت آن‌ها در حال حاضر است.

در این وضعیت، طبیعتاً سبک زندگی و میل و لذت نقش پدیدارتری دارد. وجود انواع ابزار بازنمایی که امکان بروز لذت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری معطوف به فرد را به‌خوبی نشان می‌دهد، نگاه خودخواهانه و من‌محور را تشدید نموده است و طبیعی است که خواسته‌های اصلی در همین راستا شکل گیرند؛ خواسته‌هایی که به‌مرور بحران توقعات فزاینده را می‌آفرینند. هنگامی که این خواسته‌ها به داشته‌ها تبدیل نشوند و روش‌های مشروع رسیدن به آن‌ها هموار نباشد، نارضایتی می‌آفرینند. از این‌روست که در وضعیت کنونی اجتماعی و وضعیت نه‌چندان مثبت چشم‌انداز به آینده، فاصله و شکاف بین دولت و ملت و میان گروه‌های اجتماعی آرمان‌گرا و لذت‌گرا (با معنای رفاه)، بحران می‌آفریند. شاید این چالشی مهم و جدی باشد که اکنون رخ داده و ضرورت گفت‌وگوی بین‌نسلی را این بار با توجه به آرمان‌ها و خواسته‌های نسل جدید دوچندان کرده است. بدین ترتیب بنانهان تحلیل‌ها بر کانون‌های همگرایی نسل جدیدتر به جای آنچه پیش‌تر در قالب نسل انقلاب و جنگ جریان داشت، می‌تواند سودمند باشد.

منابع

- آزادارمکی، تقی؛ چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). بدن به‌مثابه رسانه هویت، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۴: ۷۵-۵۷.
- آزادارمکی، تقی و غفاری غلامرضا (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی نسلی، مرکز مطالعات جوانان و مناسبات نسلی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.

- آزادرمکی، تقی و غیاثوند، احمد (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران، تهران: آن.
- آزادرمکی، تقی (۱۳۸۶). فرآیند تغییر نسلی، بررسی فراتحلیل در ایران. دوفصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه (جوانان و مناسبات نسلی)، شماره ۱، بهار و تابستان: ۶۸-۴۱.
- آزادرمکی، تقی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌شناسی مناسبات بین‌نسلی. تهران: علم.
- ابراهیمی، قربانعلی (۱۳۹۲). درآمدی بر جامعه‌شناسی سبک زندگی جوانان. تهران: لویه.
- افراسیابی، محمدصادق (۱۳۹۲). مطالعات شبکه‌های اجتماعی و سبک زندگی جوانان. تهران: سیمای شرق.
- افضل‌لی، رسول؛ زارعی، بهادر و ... (۱۳۹۸). تبیین اثرات شکاف نسلی بر هویت اجتماعی-سیاسی دانش‌آموزان شهر تهران. فصلنامه مجلس و راهبرد، سال ۲۶، شماره ۹۸، تابستان: ۳۳۵-۳۰۳.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر، تهران: کویر.
- بالس، کریستوفر (۱۳۸۰). ذهنیت نسلی (دیدگاهی روانکاوانه درباره اختلاف بین نسل‌ها). ترجمه حسین پاینده، نشریه ارغنون، شماره ۱۹: ۳۰-۱.
- بشیر، حسن و افراسیابی، محمدصادق (۱۳۹۱). شبکه‌های اجتماعی اینترنتی و سبک زندگی جوانان. فصلنامه تحقیقات اجتماعی، دوره پنجم، شماره ۱: ۶۲-۳۱.
- بودریار، ژان (۱۳۸۹). جامعه مصرفی. ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- بودریو، پی‌یر (۱۳۹۰). تمایز. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: ثالث.
- بهار، مهری (۱۳۸۶). ابژه‌های دینی و هویت‌های نسلی در ایران با تکیه بر ابژه‌های عزاداری. فصلنامه مطالعات ملی، ۲۹، سال هشتم، شماره ۱: ۹۸-۹۵.
- پناهی، محمدحسین (۱۳۸۳). شکاف نسلی موجود در ایران و اثر تحصیلات بر آن. فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۲۷: ۴۱-۱.
- پیمایش جوانان و روابط خانوادگی و نسلی سال ۱۳۸۷، انتشارات سازمان ملی جوانان.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ملی جوانان سال ۱۳۹۲، وزارت ورزش و جوانان.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ملی جوانان سال ۱۳۹۰، وزارت ورزش و جوانان.
- پیمایش سرمایه اجتماعی ۱۳۹۴: شورای اجتماعی کشور و دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان-موج سوم ۱۳۹۵: شورای اجتماعی کشور و دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- پیمایش فرهنگ رفتاری خانوار ۱۳۹۶، مرکز آمار ایران.
- پیمایش زندگی خانوادگی در ایران، ۱۳۹۷: سازمان مجری جهاد دانشگاهی البرز.
- تابش، رضا؛ قاسمی، علی‌اصغر؛ ۱۳۹۰: رویکرد فراتحلیل در مطالعه تأثیر دانشگاه بر مناسبات نسلی ایران. فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات شماره ۱۳: ۷۵-۴۱.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۶). شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز-تحلیل‌ها، تخمین‌ها و تدبیرها. پژوهشکده تحقیقات استراتژیک، انتشارات مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- توحیدلو، سمیه (۱۳۹۴). انتخابات و مطالبات رأی‌اولی‌ها. کتاب جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات، پژوهشکده فرهنگ هنر ارتباطات و شورای اجتماعی کشور.
- جعفرزاده‌پور، فروزنده (۱۳۸۶). کندوکاو در مسائل جوانان و مناسبات نسلی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا و خالق‌پناه، کمال (۱۳۸۸). دگرگونی نسلی و هویت اجتماعی در کردستان، مطالعات جوانان

- شهر سقز. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، پاییز و زمستان، شماره ۳: ۸۲-۵۳.
- حسینی، محمدحسین؛ ذکایی، محمدسعید؛ طالبی، ابوتراب؛ انتظاری، علی (۱۳۹۶). مفهوم‌سازی سبک زندگی فرهنگی. جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال هشتم، شماره اول، بهار: ۴۵-۲۳.
- دانش، پروانه؛ ذاکری نصرآبادی، زهرا؛ عبداللهی، عظیمه؛ ۱۳۹۳: تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران، جامعه‌پژوهی فرهنگی، سال پنجم، شماره سوم، پاییز: ۳۱-۱.
- ذکایی، سعید (۱۳۹۰). تحول در سبک زندگی جوانان، سایت تبیان/ <https://article.tebyan.net/UserArticle/> ۸۲۹۱۱۲/AmpShow
- ذکایی، محمدسعید و یوسفی مقدم، شقایق (۱۳۹۶). بازنمایی مناسبات نسلی از منظر ادبیات داستانی پیش و پس از انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ایران: ۱۰(۳): ۷۸-۵۱.
- ذکایی، محمدسعید؛ حسینی، محمدحسین (۱۳۹۶). شبکه‌های اجتماعی مجازی و سبک‌های زندگی جوانان (فراتحلیل پژوهش‌های پیشین). راهبرد اجتماعی فرهنگی، سال ششم، بهار، شماره ۲۲: ۲۵-۷.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی جوانان ایران. تهران: آگه.
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۸). فرهنگ گذار و الزامات آن برای روابط بین‌نسلی. دوفصلنامه پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه، شماره ۲: ۴۸-۲۹.
- رنجبر، محمود و ... (۱۳۸۰). مردم‌شناسی با تکیه بر فرهنگ مردم ایران. تهران: ندای آریانا.
- زارعیان، آرمن و ... (۱۳۸۶). تبیین سبک زندگی نوجوانان پسر: یک تحقیق کیفی. مجله پژوهش پرستاری، دوره دوم، شماره ۶ و ۷: ۸۴-۷۳.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). دگرگشت شخصیت ایرانی: سنگ بنای توسعه کشور. اطلاعات اقتصادی، مرداد و شهریور، شماره ۱۹۱ و ۱۹۲: ۲۱-۱۲.
- سهراب‌زاده، مه‌رمان (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی ذهنیت نسلی و بین‌نسلی در نسل‌های دانشگاهی بعد از انقلاب اسلامی. تهران: سخنوران.
- شالچی، وحید (۱۳۸۶). سبک زندگی جوانان کافی‌شاپ. فصلنامه تحقیقات فرهنگی شماره ۱: ۹۳-۱۱۵.
- شهابی، محمود (۱۳۸۲). جهانی شدن جوانی، خرده‌فرهنگ‌های جوانان در عصر جهانی شدن. فصلنامه مطالعات جوانان، سال اول، شماره ۵: ۲۲-۱.
- علوی‌پور، محسن (۱۳۹۷). سیر تطور لذت در اندیشه سیاسی کلاسیک. پژوهش سیاست نظری، دوره جدید شماره ۲۴، پاییز و زمستان: ۳۵۴-۳۲۷.
- علیخانی، علی‌اکبر (به اهتمام)؛ (با مقالاتی از مددپور، فیرحی، حاتم قادری، آفاجری) (۱۳۸۲). گسست نسل‌ها (رویکرد فلسفی، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاسی، تاریخی، ادبی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد؛ گودرزی، محسن (۱۳۸۴). نقش شکاف‌انداز تجربیات نسلی در ایران. فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۶: ۲۹۳-۲۵۱.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۷). تصویری از سبک زندگی فرهنگی جامعه دانشجویی. تحقیقات فرهنگی، دوره اول شماره اول: ۱۷۵-۱۹.
- فلور، ویلم (۲۰۱۰). تاریخ اجتماعی روابط سکسی در ایران. ترجمه محسن مینو خرد، استکهلم: فردوسی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰). عصر اطلاعات: ظهور جامعه شبکه‌ای. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، جلد اول، تهران: طرح نو.

- کفاشی، مجید (۱۳۹۴). عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر شکاف نسلی جوانان شهر تهران. فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال ششم، شماره اول، بهار: ۶۷-۸۵.
- گزارش راهبردی وزارت ورزش و جوانان درباره سبک زندگی جوانان، تیرماه ۱۳۹۴.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴). پیامدهای مدرنیت. ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- لوردون، فردریک (۱۳۹۷). بندگان مشتاق سرمایه-اسپینوزا و مارکس در باب میل. ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در تهران. تهران: زهد.
- محمدی، محمدعلی (۱۳۸۳). جوانان و مناسبات نسلی در ایران، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی (بررسی مسئله شکاف نسلی در ایران). جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۳: ۷۷-۵۷.
- ویلن، تورستن (۱۳۸۶). نظریه طبقه تن آسا. ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نی.
- یاسپرس، کارل (۱۳۷۸). اسپینوزا، فلسفه، الهیات و سیاست. ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو، چاپ سوم.
- یوسفی، نریمان (۱۳۸۳). شکاف بین نسل‌ها. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- Afary, Janet (2009). *Sexual Politics in Modern Iran*, Cambridge: Cambridge University Press.